کاربرد تئوری‌های یادگیری در آموزش بالینی

شهلا ابوالحسنی، مهری دوستی ایرانی، فریبا حقانی*

چکیده

مقدمه: هدف از هر آموزشی یادگیری است. در مورد یادگیری نظریه‌های متعددی مطرح شده که هر کدام سعی کرده‌اند در مورد چگونگی یادگیری فراگیر توضیحاتی ارائه دهند. نظریه‌های یادگیری به معلم در چگونگی انجام تدریس، انتخاب روش تدریس، آماده سازی محیط یادگیری و تعیین فعالیت دانشجو کمک می‌کند. با توجه به اهمیت نظریه‌های یادگیری در امر آموزش این مطالعه با هدف بررسی کاربرد نظریه‌های یادگیری در آموزش بالینی انجام شد.

روش‌ها: در این مطالعه برخی از متون مرتبط با تئوری‌های یادگیری شامل کتب و مقالات از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ با استفاده از کلمات کلیدی یادگیری، تئوری و آموزش بالینی انتخاب شدند. سپس متون انتخاب شده از نظر کاربرد هر تئوری در آموزش بالینی مورد بررسی قرار گرفتند. در این مطالعه در مورد نظریه‌های یادگیری رفتاری، شناختی (شامل نظریه گشتالت، خبرپردازی، یادگیری معنادار آزوبل، سازندگی، یادگیری اجتماعی بندورا) و نظریه یادگیری بزرگسالان و کاربرد هر یک از آنها در آموزش بالینی بحث شده است.

نتایج: نمونه‌های استفاده از تئوری‌های رفتاری در آموزش شامل تدریس در یک الگوی متوالی، ساده تا پیچیده، تدریس کسب مهارت، استفاده از اهداف رفتاری برای تعیین پیامدهای یادگیری و هدایت ارزشیابی، ایجاد طرح تدریس توسط دانشجویان، و کاربرد تقویت مثبت هستند. تئوری گشتالت از تئوری‌های شناختی دارای کاربردهایی نظیر سازمان‌دهی روانی به سمت سادگی، تعادل و نظم هدایت شده، درک انتخابی محرک است. نوشتن حکایات نوشتاری و پورت فولیو نمونه‌ای از کاربرد تئوری سازندگی و مدل نقش کاربرد تئوری شناختی اجتماعی است. بر اساس تئوری یادگیری بزرگسالان فراگیران باید فعال باشند و موارد تدریس شده برایشان کاربرد داشته باشد.

نتیجه‌گیری: هر کدام از تئوری‌های یادگیری کاربرد خاصی دارند. اساتید جهت آموزش بالینی باید با توجه به نوع تجارب دانشجویان و مطلب مورد تدریس از تئوری مناسب برای تدریس خود استفاده کنند.

واژه‌های کلیدی: یادگیری، تئوری،بالینی، آموزش

مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی/ویژه‌نامه توسعه آموزش و ارتقای سلامت/ اسفند۱۳۹۰؛ ۱۱(۹): ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۸

مقدمه

یادگیری از تجربه، خواندن یک کتاب، تماشای یک فیلم و به سادگی با زندگی کردن ایجاد می‌شود. یادگیری فرایندی است که دانش کسب شده و معنا پیدا می‌کند. نتیجه یادگیری رشد تغییر در فکر کردن، احساس و عمل است(۱). می‌توان یادگیری را به عنوان تغییر نسبتا پایدار در فرایندهای ذهنی، عملکرد عاطفی و یا رفتار به عنوان نتیجه‌ای از تجربه تعریف کرد. یادگیری فرایندی دینامیک در تمام زندگی است که توسط آن افراد دانش جدید یا مهارت‌هایی را کسب می‌کنند و افکار، احساسات، نگرش‌ها و عملکردشان را تغییر می‌دهند. علی‌رغم اهمیت یادگیری برای رشد، عملکرد، سلامتی و بهبودی هر فرد، بحث در مورد این که چگونه یادگیری رخ می‌دهد، چه نوع تجربه‌ای فرایند یادگیری را تسهیل می‌کند یا از آن

* **نویسنده مسؤول:** فریبا حقانی، استادیار مرکز توسعه آموزش پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران. haghani@edc.mui.ac.ir

شهلا ابوالحسنی، دانشجوی دکتری پرستاری، دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران. (abolhasani@nm.mui.ac.ir)

مهری دوستی ایرانی، دانشجوی دکترای پرستاری، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران. (doosti@nm.mui.ac.ir)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۳، تاریخ اصلاحیه: ۹۰/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲۳

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

ممانعت می‌کند و چه چیزی تأییدکننده تغییری نسبتاً پایدار برای یادگیری است، ادامه دارد(۲). در طول سال‌ها موضوع «چگونه یادگیری رخ می‌دهد» از طریق لنزهای بسیاری از دیسیپلین‌ها نظیر فیزیولوژی، روانشناسی و خصوصاً جامعه‌شناسی مطالعه شده است. تحلیل این یافته‌ها باعث ایجاد تئوری‌هایی شد که سعی کردند توضیح دهند که چگونه یادگیری رخ می‌دهد(۱).

تئوری‌های یادگیری بر این که افراد چگونه یاد می‌گیرند متمرکز هستند(۳) و توضیحاتی هستند که کارشناسان مختلف در مورد یادگیری ارائه کرده‌اند ولی هنوز نظریه‌ای به طور کامل اثبات نشده است. در واقع این که یادگیری چگونه اتفاق می‌افتد هنوز به طور قطعی مشخص نشده است و به همین دلیل نظریه‌های مختلفی در این مورد وجود دارد که هر کدام توانسته‌اند تنها بخشی از سؤالات مربوط به یادگیری را پاسخ دهند(٤).

به جای پیشنهاد یک تئوری روانشناسان آموزشی تئوری‌های متنوعی را برای این که چگونه یادگیری رخ می‌دهد و چه چیزی یادگیری و تغییر را تحریک می‌کند، ارائه داده‌اند. تئوری‌های یادگیری می‌تواند برای افراد، گروه‌ها و جامعه نه تنها برای توضیح و تدریس مواد جدید بلکه برای حل مشکل، تغییر عادات ناسالم، ایجاد روابط سازنده، مدیریت هیجانات و ایجاد رفتار مناسب استفاده شود(۲). هدف این مطالعه با توجه به اهمیت استفاده مناسب از هر تئوری در امر آموزش، بررسی کاربرد هر یک از تئوری‌های یادگیری در آموزش بالینی است.

روش‌ها

در این مطالعه با جستجوی کامپیوتری و کتابخانه‌ای برخی از متون موجود در مورد تئوری‌های یادگیری شامل کتب و مقالات از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ با استفاده از کلمات کلیدی یادگیری، تئوری و آموزش بالینی انتخاب شدند. پژوهشگر کل متون انتخاب شده را از نظر کاربرد هر یک از تئوری‌های یادگیری شامل تئوری‌های رفتاری، شناختی (نظیر گشتالت، پردازش اطلاعات، یادگیریمعنادار آزوبل، سازندگی، تئوری شناختی اجتماعی) و بزرگسالان بررسی نمود.

نتایج

رفتارگرایی تأثیر زیادی بر آموزش نسبت به جنبش‌های دیگر داشته است و اصول آن امروزه به صورت مناسب و موفقی در حال استفاده است(۱). این نظریه‌ها از رویکرد معروف رفتارگرایی سرچشمه می‌گیرند که یکی از رویکردها یا مکتب‌های مهم علم روانشناسی است. رفتارگرایی به این معنی است که رفتار را باید به کمک رفتارهای قابل مشاهده تبیین کرد نه فرایندهای ذهنی. از سوی دیگر روانشناسان رفتاری برای تأثیر محیط بر رفتار انسان اهمیت زیادی قائلند. در ضمن برای رفتارگرایان یادگیری تغییر در رفتار آشکار است هر چند که در چهارچوب رفتارگرایی نظریه‌های مختلفی پدید آمده‌اند اما همه آنهادر این نکته اتفاق نظر دارند که موضوع اصلی علم روانشناسی رفتار است و روانشناسی باید در پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌های خود، رفتار مشاهده‌پذیر و اندازه‌پذیر را مورد توجه قرار دهد نه فرایندهای ذهنی غیر قابل دسترس(۵).

رفتارگرایی از سه فرض اساسی منشا گرفته است: رفتار قابل مشاهد تمرکز یادگیری است، محیط رفتار را شکل می‌دهد و تقویت در فرایند یادگیری نقش مرکزی دارد(٦). اگر چه تمام رفتارگرایان چهارچوبی یکسان برای تئوری‌هایشان ندارند ولی تشابهات اصولی دارند که تمام آنها به تغییر رفتار در یادگیرنده توجه دارند و یادگیری را به عنوان تغییر پایدار در رفتار می‌دانند. به علاوه آنها اهمیت زیادی برای محیط خارجی به عنوان یک جزء اصلی در کنترل کردن آن چه که افراد یاد می‌گیرند قائل هستند(۳).

از دیدگاه رفتارگرایان فرایند یادگیری ساده است و عمدتاً

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

از آن چه که در درون افراد اتفاق می‌افتد (که البته همیشه تعیین آن مشکل است) غفلت می‌کنند. رفتارگرایان دقیقاً پاسخ‌ها را مشاهده می‌کنند و سپس محیط را برای ایجاد تغییر مورد نظر دست‌کاری می‌کنند. در حال حاضر تئوری‌های رفتاری همراه با تئوری‌های شناختی به میزان زیادی در آموزش و روانشناسی بالینی استفاده می‌شوند. رفتارگرایان برای تغییر نگرش‌ها و پاسخ‌های افراد موقعیت‌های محرک را در محیط و یا آن چه که بعد از پاسخ رخ می‌دهد را تغییر می‌دهند(۲).

بسیاری از یادگیری‌های رفتاری بر اساس شرطی‌سازی پاسخ‌گر و شرطی‌سازی کنشگر است(۲). آن چه به نظریه شرطی‌سازی پاسخ‌گر، کلاسیک یا پاولوفی شهرت یافته از پژوهش‌های دانشمند روسی ایوان پترویچ پاولف که در آغاز قرن بیستم میلادی انجام گرفتند، به وجود آمده است. کشف مهم پاولف این بود که بازتاب‌های طبیعی یا نخستین جاندار را می‌توان به کمک شرطی کردن گسترش داد(۵). اصول اسکینر از شرطی‌سازی کنش‌گر بر ترتیب دادن نتایج برای رفتار یادگیرنده تمرکز دارد. اسکینر پیشنهاد کرد که نوع متفاوت از رفتار در ارتباط با یادگیری است که او آن را رفتارهای کنشگر نماید. رفتارهای کنش‌گر پاسخ‌های انسان است که در محیط به عنوان پاسخ فوری به نتایج ناشی از رفتار عمل می‌کند. یک رفتار در پاسخ به نتایج مثبت یا منفی تقویتیا تضعیف می‌شود. نتایج مثبت به عنوان تقویت‌کننده شناخته می‌شوند چون تکرر رفتارها را افزایش داده یا تقویت می‌کنند در حالی که نتایج منفی رفتار را به وسیله تقویت نکردن تضعیف می‌کنند. رفتارهای پیچیده توسط شکل دادن با فراهم کردن تقویت کسب می‌شوند. تقویت وضعیتی اساسی برای یادگیری است چون پاسخ‌های تقویت شده به یاد می‌مانند(۳).

از سال ۱۹۵۰ اصول رفتارگرایی در کار چند آموزش‌دهنده مشهور وارد شد. تایلر در سال ۱۹۴۹ روانشناسی یادگیری، محیط یادگیری و موقعیت‌های یادگیری را مورد خطاب قرار داد و مدلی از نوشتن اهداف رفتاری را ارائه نمود. بلوم و همکارانش در سال ۱۹۵٦ یک طبقه‌بندی از حیطه شناختی با استفاده از فعل‌های رفتاری برای تمایز سطوح شناختی ارائه نمودند. ماگر مدلی از نوشتن اهداف رفتاری را ایجاد کرد که شامل سه جزء بود: خصوصیت رفتاری که باید کسب شود، موقعیتی که تحت آن رفتار نمایش داده می‌شود و معیاری برای این که چگونه کار به خوبی انجام گرفته است(۳).

اصول رفتارگرایی در کلاس و محیط بالینی استفاده می‌شود به صورتی که معلم محیط یادگیری بسیار ساختاریافته را طراحی و کنترل می‌کند. معلم دارای اختیار است و نقش توزیع‌کننده دانش را دارد. معلم تمام محتوا و وسایل سمعی و بصری مورد نیاز برای یادگیری را فراهم می‌کند. معلم زمان مورد نیاز برای آموزش و عمل را تعیین می‌کند. یادگیری در محیطی رخ می‌دهد که اهداف یادگیری به وضوح تعیین شده است. معلم به موفقیت‌های دانشجو با سیستم تعیین شده قبلی از تقویت‌کننده‌ها برای شکل دادن به رفتار پاسخ می‌دهد(۳). رفتارگرایان بر ماهر شدن در مرحله پیش‌نیاز قبل از رفتن به مرحله قبل تأکید دارند. یادگیری با هدف تقویت آن چه که معلم می‌خواهد یادگیرنده انجام دهد، است(٦). تئوری‌های رفتاری برای ایجاد شایستگی در اجرای مهارت‌های تکنیکی و روانی حرکتی مفید هستند(٦). موارد زیر نمونه‌ای از کاربرد تئوری‌های رفتاری در آموزش بالینی است:

تدریس در یک الگوی متوالی، ساده تا پیچیده

تدریس کسب مهارت

استفاده از اهداف رفتاری برای تعیین پیامدهای یادگیری و هدایت ارزشیابی

ایجاد طرح تدریس توسط دانشجویان

کاربرد تقویت مثبت(۱)

در حالی که رفتارگرایان از فرایندهای داخلی یادگیری

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

غفلت می‌کردند، تئوری‌های یادگیری شناختی بر اهمیت آن چه که در درون یادگیرنده رخ می‌دهد تأکید می‌کنند. تئوری‌های شناختی شامل تعدادی زیر تئوری است و به طور گسترده در آموزش و مشاوره استفاده می‌شود(۲).

شناخت موضوع اصلی پژوهش‌های شناخت‌گرایان است. شناخت به آن دسته از فرایندهای ذهنی اطلاق می‌شود که از طریق آنهااطلاعات دریافت شده از راه حواس به روش‌های مختلف تغییر می‌یابد، به صورت رمز در می‌آید و در حافظه ذخیره می‌شود و در استفاده‌های بعدی بازیابی می‌گردد. ادراک، تخیل، یادآوری، بازشناسی، حل مسأله و تفکر از اصطلاحاتی است که به مراحل فرضی شناخت اشاره دارد(۸).

نظریه‌پردازان شناختی یادگیرندگان را در فرایند یادگیری پردازش‌کنندگان فعال اطلاعات تلقی می‌کنند. کسانی که تجربه می‌کنند، برای حل مسأله به جستجوی اطلاعات می‌پردازند، در ساختار ذهن خود آن چه را برای حل مسأله جدید مفید تشخیص می‌دهند، به کار می‌گیرند و به جای این که به طور انفعالی تحت تأثیر محیط قرار گیرند، فعالانه انتخاب، تمرین، توجه و حتی چشم‌پوشی می‌کنند و همچنان که در پی تحقق هدف‌ها هستند، واکنش‌های متعددی از خود نشان می‌دهند(۸).

نظریه‌های یادگیری شناختی بر این باور تأکید می‌کنند که یادگیری یک فرایند درونی است که ممکن است به تغییر فوری در رفتار آشکار ظاهر نشود. به سخن دیگر نظریه‌پردازان شناختی معتقدند که یادگیری به صورت توانایی‌هایی در فرد ایجاد و در حافظه او ذخیره می‌شود و هر وقت که بخواهد چه بلافاصله پس از یادگیری و چه بعد از گذشت زمان می‌تواند آن توانایی‌هارا مورد استفاده قرار دهد. ویژگی دیگر نظریه‌های شناختی این است که به خلاف نظریه‌های رفتاری که بر نقش محیط در تغییر رفتار و یادگیری تأکید می‌کنند برای یادگیرنده در ایجاد یادگیری نقش مهم‌تری قائل‌اند(۷).

نقش معلم در تئوری‌های شناختی تسهیل فرایندهای ذهنی با کمک به یادگیرنده در جهت «یادگرفتن چگونه یاد گرفتن» است. بنابراین هدف در این رویکرد ایجاد توانایی و مهارت در یادگیرنده برایادگیری خود هدایت‌گر مؤثراست(٦). در تئوری‌های شناختی دانشجو دارای نقشی فعال است. انتقال اطلاعات از معلم به دانشجو به طور خودکار باعث یادگیری نمی‌شود بلکه دانشجو باید معنی را توسط استراتژی‌های پردازش اطلاعات و حافظه و مکانیسم‌های توجهی و انگیزشی برای سازمان‌دهی و درک آن استخراج کند(۳). یادگیری شناختی فرایندی فعال است که عمدتاً توسط فردی هدایت می‌شود که در دریافت اطلاعات، تفسیر آن بر اساس آن چه که می‌دانند، و سپس سازمان‌دهی اطلاعات به بینش و فهم جدید دخیل شود(۲).

تئوری‌های یادگیری شناختی شامل چندین چشم‌انداز شناخته شده نظیر گشتالت، پردازش اطلاعات (خبرپردازی)، یادگیری معنادار آزوبل، سازندگی و تئوری شناختی اجتماعی است. هر کدام از این چشم‌اندازها بر خصوصیت خاصی از شناخت تأکید می‌کنند که نشانگر آن چه که درون یادگیرنده رخ می‌دهد، است(۲).

یکی از قدیمی ترین تئوری‌های روانشناسی تئوری گشتالت است که بر اهمیت درک در یادگیری تأکید می‌کند و پایه‌ای برای دیگر تئوری‌های شناختی شد. این تئوری به جای تمرکز بر محرک عینی به سازمان‌دهی الگومند اجزای شناختی اشاره می‌کند و بیان می‌کند که کل بیشتر از جمع اجزا است(۲). یادگیری در روانشناسی گشتالت عبارت است از بینش حاصل از درک موقعیت یادگیری به عنوان یک کل یکپارچه و آن هم از طریق کشف روابط میان اجزای تشکیل‌دهنده موقعیت یادگیری حاصل می‌شود. بنابر این عنصر اصلی یادگیری در روانشناسی گشتالت رسیدن به بینش است(۵).

فرض اصلی تئوری گشتالت این است که هر فرد، هر موقعیت را به روش خود درک و تفسیر می‌کند و به آن

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

پاسخ می‌دهد. چند اصل مهم گشتالت در ارتباط با مراقبت و آموزش شامل موارد زیر است: سازمان‌دهی روانی به سمت سادگی، تعادل و نظم هدایت شده به همین دلیل بیماران تمایل دارند توصیفی ساده و روشن از بیماری‌شان داشته باشند، درک انتخابی یعنی توجه به یک محرک از میان چند محرک موجود در محیط، توجه یا غفلت فرد از محرکات تحت تأثیر عواملی نظیر تجارب گذشته، نیازها، انگیزه و نگرش فرد و ساختار خاص محرک یا موقعیت است. به دلیل این که افراد با هم متفاوت هستند به روش‌های متفاوت درک، تفسیر و پاسخ می‌دهند(۲).

تئوری پردازش اطلاعات(خبرپردازی) یک چشم‌انداز شناختی است که بر فرایندهای فکر کردن، تفکر، استدلال و روش مواجه شدن و ذخیره شدن اطلاعات و عملکرد حافظه تأکید می‌کند(۲). تئوری‌های پردازش اطلاعات در سال ۱۹۷۰ پدیدار شدند و تمرکز آنها بر توصیف روش دنبال شدن اطلاعات، توالی عملکردهای ذهنی و نتایج این عملکردها است. تمرکز اولیه مشاهدات پردازش اطلاعات بر روش‌های متنوعی است که افراد میزان زیادی از اطلاعات را درک، سازمان‌دهی و به خاطر می‌آورند، بود. در این تئوری‌ها حافظه به عنوان سیستم سازمان‌دهی شده پیچیده در نظر گرفته می‌شود. حافظه اطلاعات حسی که باید پردازش شود را انتخاب می‌کند و داده‌هارا برای استفاده بعدی به اطلاعات معنادار تبدیل می‌کند، قبل از این که آنها را ذخیره کند. روانشناسان شناختی بیان می‌کنند که پردازش و بازیابی اطلاعات توسط سازمان‌دهی اطلاعات و معنادار کردن اطلاعات افزایش می‌یابد(۲). وظیفه معلمین آشنایی با روش پردازش اطلاعات و تفکر یادگیرنده است. تعدادی از دلالت‌های آن برای مراقبت بهداشتی نیاز به جور شدن شغل با طرز تفکر و پذیرش و احترام به روش‌های مختلف تفکر در میان افراد شاغل در محیط‌های بهداشتی درمانی است.

سازندگی یک روانشناسی یادگیری است که بر اساس کار پیاژهو ویگوتسکی است(۳). سازندگییک چهارچوب تئوریکی است که از یک شکل انتقالی از معلم محوری به فراگیر محوری حمایت می‌کند(۹). تئوری سازندگی عقیده دارد که یادگیری رشد است و جذب، انطباق و ساختن، فرایندهای عملگر پایه در یادگیری هستند. یادگیرنده دانش جدید را توسط نمایش داخلی دانش موجود از طریق تفاسیر فردی از تجربه می‌سازد(۳). تئوری سازندگی یادگیرندگان را برای ساختن بدنه دانش خود بر اساس تجارب شخصی و کاربرد مستقیم این دانش در محیط‌شان تشویق می‌کند. در سازندگی، فرد مرکز فرایند اجتماعی است که تمرکز آن بر یادگیری به جای تدریس است. تئوری بیان می‌کند که روش‌های متفاوت برای فهمیدن دانش است، واقعیت توسط یک فرد ایجاد می‌شود و دانش از تفاسیر شخصی از تعامل با جهان ایجاد می‌شود(۹).

در نگرش سازندگی یادگیری فرایند فعال ادراک حاصل از تجربه است و بسیار تحت تأثیر معرفت قبلی قرار دارد و در نتیجه در هر موقعیت تدریس یادگیری سطح اشتراک معلم و دانش‌آموز میزان و کیفیت یادگیری را تعیین می‌کند. در سازندگی یادگیری حاصل تعامل و تعبیر و تفسیر خود فرد است. بنابراین به معلمان توصیه می‌شودفراگیران را در مباحثه استدلالی که عمل تعامل و تعبیر و تفسیر را تسهیل می‌کند درگیر سازند(۸).

سازندگی بیان می‌کند که دانشجو باید در محیط یادگیری فعال باشد. مهارت‌های اجتماعی و بین فردی را در خود ایجاد کند، از یادگیری لذت برد، از محتوای آموخته شده درک داشته باشد و یاد بگیرد که به شیوه مؤثر فکر کند. دانستن چگونه فکر کردن، تصمیم‌گیری دانشجو را در موارد دنیای واقعی افزایش می‌دهد و باعث ایجاد مهارت‌های اجتماعی و بین فردی می‌شود(۹).

در چشم‌انداز سازندگی، معلمان نیاز دارند که یادگیری فعال را تسهیل کنند و با دانشجویان تعامل اجتماعی داشته باشند.

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

براساس تئوری سازندگی سه عامل مهم برای ایجاد محیط یادگیری– تدریس مؤثر شامل:

۱- افزایش یادگیری فعال

۲- تسهیل تعامل اجتماعی و

۳- ایجاد مواد یادگیری با کیفیت است(۹).

تعدادی از روش‌های آموزشی شامل نوشتن حکایات نوشتاری و پورت فولیو می‌تواند برای روش یادگیری سازندگی استفاده شود(٦).

تئوری یادگیری معنادار توسط آزوبل (Ausubel) و همکارانش برای توصیف فرایند یادگیری معنادار ایجاد شد. آزوبل ادعا کرد که دانش قبلییک فاکتور بسیار مهم برای تعیین وقوع یادگیری جدید است. ساختارشناختی اشاره به ذخیره انسان از اطلاعات است. ساختارشناختی یک چهارچوب کلی ایجاد می‌کند که دانش جدید را تکمیل (یکپارچه) می‌کند و برای یادگیری معنادار لازم است(۳). آزوبل معتقد است که افراد با مفاهیم فکر می‌کنند و یاد می‌گیرند. از نظر آزوبل، یادگیری معنادار ناشی از ارتباط دانش جدید با آنچه که در حال حاضر می‌داند است(٦).

یادگیری معنادار رخ می‌دهد اگر:

۱- یادگیرنده یک مجموعه ذهنی داشته باشد که وظیفه را به روش معنادارياد بگیرد.

۲- وظیفه یک معنی منطقی داشته باشد.

۳- مفاهیم خاص و مرتبط در ساختار شناختی یادگیرنده بتواند با مفاهیم جدید تعامل کند.

یکی از روش‌های تسهیل یادگیری بر اساس این تئوری، برانگیختن یادگیرنده در مورد آن چه که آها از قبل می‌دانند با سؤال کردن، ارائه مثال و یادآوری دانش موجود و نشان دادن چگونگی اتصال دانش جدید به دانش موجود است. روش دیگر استفاده از پیشسازمان‌دهنده است(۳).

بندورا (Bandura) تئوری شناختی اجتماعی را ایجاد کرد که به طور وسیعی استفاده و پذیرفته شده است. بندورا معتقد بود که عقاید شخصی فرد است که می‌تواند فرد را به کنترل افکار، احساسات و عملکردشان توانا سازد(۱۱). تئوری یادگیری اجتماعی چشم‌اندازی از یادگیری را ارائه نمود که شامل توجه به خصوصیات فردی یادگیرنده، الگوهای رفتار و محیط است. تئوری در طی چندین شیفت پارادایمی پیشرفت کرد. در شکل ابتدایی بندورا بر خصوصیات رفتاری و تقلید کردن از مدل نقش تأکید کرد. سپس بر عوامل شناختی نظیر خصوصیات فردی و فرایندهای داخلی یادگیرنده تمرکز نمود، اخیراً توجه او به اثر عوامل اجتماعی و زمینه اجتماعی که یادگیری و رفتار در آن رخ می‌دهد، معطوف شد(۲).

در چهارچوب یادگیری اجتماعی یادگیری در تعامل و مشاهده دیگران در یک زمینه اجتماعی رخ می‌دهد. فرضیه ساخت یادگیری اجتماعی این است که یادگیرنده یک نمایش شناختی از تجربه مدل یا مشاهده شده کسب می‌کند که در یک تصویری از رفتار مدل شکل و ذخیره می‌شود و هنگامی که یادگیرنده برای عمل تحریک می‌شود این تصویر بازیابی می‌شود(٦).

یکی از مشاهدات اولیه بندورا این بود که افراد نیاز به تجربه مستقیم برای یادگیری ندارند. یادگیری به میزان قابل ملاحظه‌ای توسط مشاهده رفتار افراد دیگر و آنچه که برای آنها اتفاق می‌افتد،رخ می‌دهد. بنابراین یادگیری اغلب یک فرایند اجتماعی است و افراد دیگر خصوصاً افراد مهم مثال‌هایی برای چگونه فکر کردن، احساس کردن و عمل کردن فراهم می‌کنند. مدل نقش مفهوم مرکزی تئوری است به عنوان مثال یک پرستار با تجربه که نگرش‌ها و رفتارهای حرفه‌ای مطلوب را از خود بروز می‌کند به عنوان مربی یک پرستار کم تجربه استفاده می‌شود.

تئوریییادگیری اجتماعی فرایند یادگیری را فراسوی ارتباط یادگیرندهآموزش‌دهنده به دنیای اجتماعی بزرگ‌تر بسط می‌دهد. این تئوری به توصیف فرایند اجتماعی شدن و همچنین قطع یک رفتار در جامعه کمک می‌کند. مسؤولیتی که متوجه آموزش‌دهنده یا رهبر است این است که به

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

عنوان یک مدل نقش شایان تقلید عمل کند و تجارب سالم اجتماعی را برای افراد جهت مشاهده و تکرار انتخاب کند(۲).

تئوری یادگیری بزرگسالان بیشتر از دو دهه است که استفاده می‌شود. هدف تئوری یادگیری بزرگسالان توسعه مهارت‌ها برای یادگیری خود هدایت‌گر در طول زندگی است. اصول پایه این تئوری این است که بزرگسالان وقتی که آنها می‌دانند چرا به یادگیری بعضی چیزها نیاز دارند، بهتر یاد می‌گیرند و می‌توانند از یادگیری خود هدایت‌گر استفاده کنند. یادگیری شامل موقعیت‌های زندگی واقعی است و محرک یادگیری داخلی است تا این که خارجی باشد(۱۲).

اصول یادگیری بزرگسالان شامل موارد زیر است:

- یادگیری فعال باشد نه غیر فعال
- باید از نیاز به دانستن گرفته شده باشد.
- باید در زمینه حل کردن مشکل باشد یا در فعالیت‌های روزمره و در ارتباط با یادگیرنده باشد.
- دانش و تجربه قبلی را فعال کند.
- دارای جزء خود هدایتی و خود مسؤولیتی باشد.
- یک پل یا حمایت برای کمک به یادگیرندگان جهت ایجاد مهارت‌های حل مسأله مستقل فراهم کند.
- حالت برابری داشته باشد، فرایند دو جانبه بین معلم و یادگیرنده ایجاد شود و نه این که ارائه دانش باشد(۱۱).

خصوصیت دیگر در ارتباط با محیط یادگیری بزرگسال اهمیت پذیرش و احترام دو جانبه بین معلم و یادگیرنده و همچنین بین یادگیرندگان است. پذیرش برای محیط آموزشی امن لازم است(۱۳).

دانشجویان چیزی را در کلاس درس یاد می‌گیرند که بتوانند در موقعیت بالینی به کار برند. اگر اطلاعات ارائه شده مرتبط با موقعیت بالینی نباشد انگیزه یادگیری کاهش می‌یابد. به دلیل این که دانشجویان افرادی بزرگسال هستند، ممکن است سؤال کنند که مزیت موضوع تدریس شده برای آنها چه خواهد بود. یادگیرندگان بزرگسال باید فعال باشند. آنها نیاز دارند که در تشخیص نیازهایشان، تعیین اهداف یادگیری که مرتبط با نیازهایشان است و ارزشیابی یادگیری مشارکت کنند. برای افزایش یادگیری معلمان باید روش‌هایی را برای ارزشیابی آمادگی فراگیر انتخاب کنند و بر اساس یادگیری‌های قبلی آنها تدریس کنند، به طور فعال فراگیران را در فرایند یادگیری وارد کنند، اطلاعاتی که دارای معنا برای یادگیرنده است فراهم کنند و به یادگیرندگان کمک کنند تا اطلاعات را به روشی قابل فهم یکپارچه سازند(۱۱).

بحث

در آموزش بالینی بسته به موقعیت یادگیری می توان از تئوری‌های یادگیری مختلف استفاده نمود. در محیط بالین می‌توان از تئوری‌های رفتاری برای آموزش مهارت در یک الگوی ساده تا پیچیده استفاده نمود. بر اساس تئوری‌های شناختی یاد دادن چگونه یاد گرفتن به فراگیر دارای اهمیت است. هدف این تئوری‌ها ایجاد یادگیری خود هدایت‌گر در فراگیران است و بنا بر این برای آموزش در کلاس درس و محیط بالین مناسب هستند. تئوری یادگیری اجتماعی علاوه بر نقش فرایندهای شناختی در یادگیری به محیط نیز توجه می‌کند و بر اساس این تئوری مدل نقش یکی از روش‌های مناسب برای آموزش به دانشجویان در محیط بالین است. بر اساس تئوری بزرگسالان باید مواردی به دانشجویان آموزش داده شود که قابلیت کاربرد برای آنها داشته باشد چون بر اساس این تئوری یادگیرنده بزرگسال چیزی را یاد می‌گیرد که بتواند از آن استفاده کند.

نتیجه‌گیری

هر کدام از تئوری‌های یادگیری به یک جنبه از یادگیری توجه نموده‌اند و بنابراین هر کدام دارای کاربرد خاصی در آموزش هستند. لازم است که مدرسان با تئوری‌های

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

یادگیری و روش استفاده از آنها در آموزش آشنایی داشته باشند تا بتوانند بسته به موقعیت یادگیری و تجارب فراگیران به طور بهینه از آنها استفاده کنند.

منابع

1. Emerson RJ. Nursing education in the clinical setting. 1st ed. St Louis: Mosby. 2007.
2. Bastable SB. Nurse as educator: Principles of teaching and learning for nursing practice. 3rd ed. Boston: Jones and bartlet publishers; 2008.
3.Billings DM, Halstead JA. Teaching in nursing a guide for faculty.3rd ed. Philadelphia: WB Saunders; 2009.
4. Salehi Sh. [Moghadamei Bar Parastari Balini]. Isfahan: Daneshgah Oloum Pezeshki Isfahan; 2004. [Persian].
5. Seif AA. [Ravanshensai Parvareshi Novin].6th ed. Tehran: Doran; 2007. [Persian].
6. Torre DM, Daley B J, Sebastian JL, Elnicki DM. Overview of current learning theories for medical education. Am J Med. 2006; 119(10): 903-907.
7. Shabani H. [Ravesh tadris pishrafte]. Tehran: Samt; 2003. [Persian].
8. Seif AA. [Ravanshenasi Parvareshi]. 5th ed. Tehran: Doran; 2003. [Persian].
9.Kala S, Isaramalai SA, Pohthong A. Electronic learning and constructiuism: A model for nursing education. Nurs Educ Today. 2010; 30(1): 61-66.
10. Clark CC. Classroom skills for nurse educators. Sudbury: Jones and bartlet publishers. 2008.
11. Hartzell JD. Adult learning theory in medical education. Amj Med. 2007; 120(11): e11
12. Abela J. Adult learning Theories and medial education: a review. Malta Medial Journal. 2009; 21(1): 11-18

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]

Application of Learning Theories in Clinical Education:

Shahla Abolhasani1[1], Mehri Doosti Irani[2], Fariba Haqqani[3]

Abstract

Introduction: *The purpose of education is learning. Several theories have been raised about learning, which have tried to explain how learning occurs. They help teachers to choose teaching methods, prepare learning environment and determine students' activities. Given the importance of learning theories in education, this study aimed to review application of learning theories in clinical education.*
Methods: *In this study, some related published literatures during 2000-2010 were selected using key words including learning, theory and clinical education. Then the selected materials were reviewed for extracting application of learning theories in clinical education. Application of behavioral learning theories, cognitive theories (including Gestalt theory, information processing, Ausubel meaningful learning, constructivism, Bandura's social learning) and adult learning theory in clinical education were discussed in this article.*
Results:*Some applications of behavioral theories are teaching in a sequential, simple to complex pattern; teaching the skills; using behavioral objectives for determining learning outcomes and assessment; and providing teaching plan; and positive reinforcement. Principles of Gestalt theory have been used in mental organization towards simplicity, directed balance and equilibrium, and selective stimulus perception. Writing narratives and portfolio are samples of the application of constructive theory. Role models have been used in social cognitive theory. Based on adult learning theory, learners should be active and taught material should be applicable for them.*
Conclusion: *Each learning theory has the particular application. educators must apply proper learning theories regarding students' experience and target material.*

Keywords: *learning, theory, clinical, education*

Addresses:
[1]. PhD Nursing Candidate, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Science, Isfahan, Iran. Email: abolhasani@nm.mui.ac.ir
[2]. PhD Nursing Candidate, School of Nursing and Midwifery, Isfahan University of Medical Science, Isfahan, Iran. Email: doosti@nm.mui.ac.ir
[3]. (✉) Assistant Professor, Department of Medical Education, Medical Science Education Development Center, Isfahan University of Medical Science, Isfahan, Iran. Email: haghani@edc.mui.ac.ir

[Downloaded from ijme.mui.ac.ir on 2026-11-06]